



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

## اصطلاحات مربوط به شانس در انگلیسی + مثال و ترجمه

🕒 ۱۴۰۵/۰۳/۱۰ ارسال شده توسط مصطفی ساهری 📁 مقالات زبان انگلیسی، اصطلاحات انگلیسی © ۱۷.۴۹k بازدید

### اصطلاحات مربوط به شانس در انگلیسی

Idioms About Luck in English

مثال و ترجمه +



zabanmaster.com



در آموزش زبان انگلیسی برای صحبت درباره شانس فقط از کلمه luck استفاده نمی‌کنیم. بسته به موقعیت، ممکن است به کلماتی مثل chance، fortune، opportunity یا اصطلاحاتی مثل I got lucky و just my luck نیاز داشته باشیم. در این مقاله، مهم‌ترین کلمات و اصطلاحات مربوط به شانس در انگلیسی را با مثال‌های واقعی و ترجمه فارسی یاد می‌گیریم.

## موضوعات این مقاله

- ۱ شانس به انگلیسی چه می‌شود؟
- ۲ تفاوت Luck، Chance، Fortune و Opportunity
- ۳ اصطلاحات خوش‌شانسی در انگلیسی
- ۴ اصطلاحات بدشانسی در انگلیسی
- ۵ شانس آوردن به انگلیسی
- ۶ اصطلاحات مربوط به اتفاق و تصادف
- ۷ اصطلاحات مربوط به فرصت و شانس
- ۸ اصطلاحات مربوط به امتحان کردن شانس و ریسک کردن
- ۹ اصطلاحات آرزوی موفقیت و خوش‌شانسی
- ۱۰ اصطلاحات مربوط به سرنوشت و بخت
- ۱۱ چند جمله روزمره با اصطلاحات شانس در انگلیسی
- ۱۲ جمع بندی
- ۱۳ سوالات متداول

## شانس به انگلیسی چه می‌شود؟

رایج ترین معادل «شانس» در انگلیسی **luck** است.

luck

شانس

I can't believe I won the prize. What **luck**!

باورم نمی شود جایزه را بردم. عجب شانسی!

اما همیشه نمی توانیم «شانس» را با **luck** ترجمه کنیم. در بعضی موقعیت ها باید از کلمات دیگری مثل **chance**، **fortune** یا **opportunity** استفاده کنیم.

## تفاوت Opportunity و Luck، Chance، Fortune

**Luck** یعنی شانس، مخصوصا وقتی درباره خوش شانسی یا بدشانسی صحبت می کنیم.

I've had a lot of bad **luck** this week.

این هفته خیلی بدشانسی آورده ام.

Chance

احتمال، فرصت یا امکان رخ دادن چیزی

There's a good **chance** it will rain tomorrow.

احتمال زیادی دارد فردا باران بیارد.

Fortune

بخت، اقبال یا سرنوشت – کمی رسمی‌تر یا ادبی‌تر از luck

**Fortune** smiled on him that day.

آن روز بخت با او یار بود.

Opportunity

فرصت مناسب برای انجام کاری

This job is a **great opportunity** for you.

این شغل فرصت خیلی خوبی برای توست.

بیشتر بخوانید: کلمات و اصطلاحات مربوط به تلاش در انگلیسی

## اصطلاحات خوش‌شانسی در انگلیسی

Lucky you

خوش به حالت / چه خوش‌شانسی

You're going to Italy next week? **Lucky you!**

هفته بعد می روی ایتالیا؟ خوش به حالت!

**Lucky me!**

چه شانسی آوردم - گاهی با لحن طنز: «چه شانسی هم من دارم!»

I got the last ticket. **Lucky me!**

آخرین بلیت را گرفتم. چه شانسی آوردم!

**to be in luck**

یعنی خوش شانس بودن در یک موقعیت خاص.

You're **in luck**. We still have one room available.

خوش شانسی. هنوز یک اتاق خالی داریم.

**to have good luck**

خوش شانس بودن / شانس خوب داشتن

She always seems to **have good luck with** job interviews.

به نظر می‌رسد او همیشه در مصاحبه‌های کاری خوش‌شانس است.

a lucky break

یک شانس خوب و غیرمنتظره

Getting that internship was a **lucky break** for him.

گرفتن آن کارآموزی برایش یک شانس خوب و غیرمنتظره بود.

to catch a break

بالاخره شانس آوردن یا از یک موقعیت سخت نجات پیدا کردن

After months of looking for work, he finally **caught a break**.

بعد از ماه‌ها دنبال کار گشتن، بالاخره شانس به او رو آورد.

to get lucky

شانس آوردن

I **got lucky** and found a parking spot right in front of the café.

شانس آوردم و درست جلوی کافه جای پارک پیدا کردم.

to luck out

خیلی خوش شانس بودن یا شانس خوبی به دست آوردن

We really **lucked out with** the weather.

واقعا از نظر هوا شانس آوردیم.

a lucky streak

دوره‌ای که آدم پشت سر هم خوش شانس است

He's **been on a lucky streak** since he started that new job.

از وقتی آن کار جدید را شروع کرده، مدام شانس می‌آورد.

to be on a roll

پشت سر هم موفق شدن یا روی دور شانس و موفقیت بودن

You won three games in a row. **You're on a roll!**

سه بازی پشت سر هم بردی. حسابی روی دوری!

to strike gold

به موفقیت بزرگ یا شانس عالی رسیدن.

They **struck gold** with their new app.

آن‌ها با اپلیکیشن جدیدشان به موفقیت بزرگی رسیدند.

to hit the jackpot

شانس خیلی بزرگی آوردن یا به موفقیت بزرگی رسیدن

She **hit the jackpot** when she found that apartment.

وقتی آن آپارتمان را پیدا کرد، واقعا شانس بزرگی آورد.

بیشتر بخوانید: [اصطلاحات مربوط به زمان در انگلیسی](#)

## اصطلاحات بدشansı در انگلیسی

bad luck

بدشانسی

It was just **bad luck**. There was nothing you could do.

صرفاً بدشانسی بود. کاری از دستت برنمی‌آمد.

tough luck

بدشانسی آوردی – گاهی هم کمی سرد و بی‌احساس گفته می‌شود

You missed the deadline? **Tough luck**.

ددلاین (زمان تحویل) را از دست دادی؟ بدشانسی آوردی.

rotten luck

بدشانسی شدید

Losing your phone on the first day of the trip is **rotten luck**.

گم کردن گوشی در روز اول سفر واقعاً بدشانسی بدی است.

just my luck

از شانس من! - موقع اتفاقات بد استفاده می شود.

**Just my luck!** The bus left right before I got there.

از شانس من! اتوبوس درست قبل از اینکه برسم رفت.

to be out of luck

بدشانسی آوردن یا دیگر شانسی نداشتن

If you don't have a reservation, you're **out of luck**.

اگر رزرو نداری، شانسی نداری.

not my day

امروز روز من نیست - وقتی چند اتفاق بد پشت سر هم می افتد

I spilled coffee on my shirt and missed my train. **It's not my day.**

قهوه را روی پیراهنم ریختم و قطارم را هم از دست دادم. امروز روز من نیست.

to have a run of bad luck

یک دوره بدشانسی داشتن

**They've had a run of bad luck with their business.**

آن‌ها در کسب و کارشان یک دوره بدشانسی داشته‌اند.

to be down on your luck

در شرایط سخت و بدشانسی بودن، مخصوصاً از نظر مالی یا زندگی

**He was down on his luck when an old friend offered him a job.**

وقتی یکی از دوستان قدیمی‌اش به او کار پیشنهاد داد، در شرایط سختی بود.

jinxed

نحس، بدیمن یا بدشانس

**Every time I wear this shirt, something goes wrong. It's jinxed.**

هر بار این پیراهن را می‌پوشم، یک چیزی خراب می‌شود. انگار نحس است.

### Murphy's law

قانون مورفی؛ هر چیزی که ممکن است خراب شود، خراب می شود

I was already late, and then my car wouldn't start. **Murphy's law!**

از قبل دیرم شده بود، بعد ماشینم هم روشن نشد. قانون مورفی!

بیشتر بخوانید: اصطلاحات ناراحتی و خوشحالی به انگلیسی

## شانس آوردن به انگلیسی

I got lucky.

شانس آوردم.

I got lucky and passed the test without studying much.

شانس آوردم و بدون اینکه زیاد درس بخوانم امتحان را قبول شدم.

I lucked out.

خیلی شانس آوردم.

I **lucked out** and got a window seat.

خیلی شانس آوردم و صندلی کنار پنجره گرفتم.

It was a stroke of luck.

یک شانس ناگهانی و خوب بود.

Finding my wallet was a **real stroke of luck**.

پیدا کردن کیف پولم واقعا یک شانس بزرگ بود.

by sheer luck

صرفا از روی شانس

We found the place **by sheer luck**.

آن مکان را کاملا شانسی پیدا کردیم.

pure luck

شانس محض

I didn't plan it. It was **pure luck**.

برنامه‌ریزی نکرده بودم. شانس محض بود.

**dumb luck**

شانس کور یا شانس بی دلیل

He guessed the answer **by dumb luck**.

او جواب را از روی شانس کور حدس زد.

**as luck would have it**

از قضا، از شانس خوب یا بد

**As luck would have it**, I met my old teacher at the airport.

از قضا، معلم قدیمی‌ام را در فرودگاه دیدم.

بیشتر بخوانید: اصطلاحات عصبانیت به انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به اتفاق و تصادف

by chance

اتفاقی یا از روی تصادف

I met her **by chance** at a bookstore.

او را اتفاقی در یک کتاب فروشی دیدم.

by accident

تصادفی یا ناخواسته

I deleted the file **by accident**.

فایل را اشتباهی پاک کردم.

accidentally

به طور تصادفی یا سهوی

I **accidentally** sent the message to the wrong person.

پیام را سهوا برای فرد اشتباهی فرستادم.

coincidentally

به طور اتفاقی

**Coincidentally**, we were both in London that weekend.

اتفاقاً هر دوی ما آن آخر هفته در لندن بودیم.

what are the chances?

احتمال چنین چیزی چقدر است؟ – وقتی چیزی خیلی اتفاقی رخ می دهد استفاده می شود

We booked the same hotel in Paris. **What are the chances?**

در پاریس همان هتل را رزرو کردیم. احتمال چنین چیزی چقدر بود؟

بیشتر بخوانید: آموزش اصطلاحات رایج انگلیسی

## اصطلاحات مربوط به فرصت و شانس

to get a chance

فرصت پیدا کردن

I didn't **get a chance** to talk to him.

فرصتش برایم پیش نیامد با او صحبت کنم.

to have a chance

شانس یا فرصت داشتن

You still **have a chance** to fix this.

هنوز فرصت داری این وضعیت را درست کنی.

to take a chance

ریسک کردن یا شانس خود را امتحان کردن

I decided to **take a chance** and apply for the job.

تصمیم گرفتم شانسم را امتحان کنم و برای آن شغل درخواست بدهم.

to miss a chance

فرصت را از دست دادن

**Don't miss the chance to study abroad.**

فرصت تحصیل در خارج را از دست نده.

to miss the boat

فرصت را از دست دادن

**I wanted to buy tickets, but I missed the boat.**

می خواستم بلیت بخرم، اما فرصت را از دست دادم.

that ship has sailed

دیگر آن فرصت از دست رفته است

**I wanted to apologize, but I think that ship has sailed.**

می خواستم عذرخواهی کنم، اما فکر می کنم دیگر آن فرصت از دست رفته است.

a second chance

فرصت دوم / شانس دوم

Everyone deserves a **second chance**.

همه سزاوار یک فرصت دوباره هستند.

a **once-in-a-lifetime opportunity**

فرصتی که فقط یک بار در زندگی پیش می‌آید

This is a **once-in-a-lifetime opportunity**. Don't waste it.

این فرصتی است که شاید فقط یک بار در زندگی پیش بیاید. هدرش نده.

## اصطلاحات مربوط به امتحان کردن شانس و ریسک کردن

try your luck

شانست را امتحان کن

I'm going to **try my luck** and ask for a discount.

می‌خواهم شانسم را امتحان کنم و درخواست تخفیف بدهم.

push your luck

بیش از حد روی شانس حساب کردن

You already got an extension. **Don't push your luck.**

قبلا مهلت اضافه گرفتی. دیگر زیادی روی شانست حساب نکن.

roll the dice

تاس انداختن / ریسک کردن و نتیجه را به شانس سپردن

Starting a business is always a bit like **rolling the dice.**

شروع یک کسب و کار همیشه کمی شبیه ریسک کردن (تاس انداختن) است.

leave it to chance

چیزی را به شانس واگذار کردن

**Don't leave your future to chance.**

آیندهات را به شانس واگذار نکن.

on the off chance

به امید احتمال کم

I called him **on the off chance** that he was still awake.

به امید اینکه شاید هنوز بیدار باشد، به او زنگ زدم.

## اصطلاحات آرزوی موفقیت و خوش شانسی

Good luck!

موفق باشی

**Good luck with your exam tomorrow.**

برای امتحان فردا موفق باشی.

Best of luck!

با آرزوی بهترین‌ها - کمی گرم‌تر یا رسمی‌تر از **good luck**.

**Best of luck in your new job.**

در شغل جدیدت بهترین‌ها را برایت آرزو می‌کنم.

Break a leg

موفق باشی؛ مخصوصاً قبل از اجرا، نمایش یا سخنرانی

You're going on stage in five minutes. **Break a leg!**

پنج دقیقه دیگر روی صحنه می‌روی. موفق باشی!

fingers crossed

امیدوارم خوب پیش برود

I have an interview tomorrow. **Fingers crossed!**

فردا مصاحبه دارم. امیدوارم خوب پیش برود!

keep your fingers crossed

دعا کن، امیدوار باش

**Keep your fingers crossed for me.**

برایم دعا کن.

knock on wood

بزنم به تخته؛ بیشتر در انگلیسی آمریکایی استفاده می‌شود

I haven't been sick all year, **knock on wood**.

تمام سال مریض نشده‌ام، بزنم به تخته.

touch wood

بزنم به تخته؛ بیشتر در انگلیسی بریتانیایی استفاده می‌شود

The car has never given me any trouble, **touch wood**.

ماشین تا حالا هیچ مشکلی برایم درست نکرده، بزنم به تخته.

بیشتر بخوانید: [تبریک گفتن به انگلیسی](#)

## اصطلاحات مربوط به سرنوشت و بخت

fate

سرنوشت

Maybe it was **fate** that we met that day.

شاید سرنوشت بود که آن روز همدیگر را دیدیم.

destiny

سرنوشت یا تقدیر؛ معمولا بار قوی تر و احساسی تری دارد

He believed it was his **destiny** to become a writer.

او باور داشت سرنوشتش این است که نویسنده شود.

meant to be

قرار بوده اتفاق بیفتد یا قسمت بوده

Maybe it just **wasn't meant to be**.

شاید اصلا قسمت نبود.

the stars align

همه چیز دست به دست هم دادن تا اتفاق خوبی بیفتد

Everything worked out perfectly. It felt like **the stars aligned**.

همه چیز عالی پیش رفت. انگار همه چیز دست به دست هم داده بود.

a blessing in disguise

اتفاقی که اول بد به نظر می‌رسد، اما بعد معلوم می‌شود خوب بوده (چیزی شبیه به توفیق اجباری)

Losing that job was a blessing in disguise.

از دست دادن آن شغل در ظاهر بد بود، اما در نهایت به نفعم شد.

## چند جمله روزمره با اصطلاحات شانس در انگلیسی

You got lucky.

شانس آوردی.

You got lucky this time, but be more careful next time.

این بار شانس آوردی، اما دفعه بعد بیشتر مراقب باش.

No such luck.

نه، همچین شانس نداشتم / از این خبرها نبود

+ Did you get a refund?

پولت را پس گرفتی؟

– No such luck.

نه، همچین شانسی نداشتم.

Fat chance.

احتمالش خیلی کم است / زهی خیال باطل

You think he'll apologize? **Fat chance.**

فکر می کنی عذرخواهی می کند؟ زهی خیال باطل.

Better luck next time.

دفعه بعد موفق تر باشی.

You almost won. **Better luck next time.**

تقریباً برده بودی. دفعه بعد موفق تر باشی.

Some people have all the luck.

بعضی ها همیشه خوش شانساند.

He won another free trip? Some people have all the luck.

باز هم یک سفر رایگان برد؟ بعضی‌ها همیشه خوش‌شانس‌اند.

بیشتر بخوانید: جملات کاربردی در انگلیسی

## جمع بندی

برای صحبت درباره شانس در انگلیسی، فقط دانستن کلمه **luck** کافی نیست. اگر بخواهید طبیعی‌تر صحبت کنید، باید اصطلاحاتی مثل **a lucky break** و **I got lucky, just my luck, try your luck, fingers crossed, by chance** را هم بلد باشید. این عبارات‌ها در مکالمه روزمره انگلیسی زیاد استفاده می‌شوند و باعث می‌شوند جمله‌های شما طبیعی‌تر و نزدیک‌تر به حرف زدن یک انگلیسی‌زبان واقعی باشد.

## سوالات متداول

## شانس به انگلیسی چی میشه؟

رایج‌ترین معادل شانس در انگلیسی **luck** است. البته در بعضی موقعیت‌ها می‌توان از **chance**، **fortune** یا **opportunity** هم استفاده کرد.

## خوش‌شانس به انگلیسی چی میشه؟

خوش‌شانس در انگلیسی می‌شود **lucky**.

## بدشانس به انگلیسی چی میشه؟

بدشانس در انگلیسی می‌شود **unlucky**.

## شانس آوردن به انگلیسی چی میشه؟

برای گفتن «شانس آوردم» می‌توانید بگویید:  
**I got lucky.**

## فرق **luck** و **chance** چیست؟

**Luck** در خوش‌شانسی یا بدشانسی به کار می‌رود، اما **chance** بیشتر به معنی احتمال، امکان یا فرصت است.